

سیر تحوّل مفهومی علم

در متون حدیثی، ادبی، کلامی و فلسفی
رسول جعفریان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این اثر در قالب یک طرح در گروه مطالعات اسلامی
فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران
با مدیریت آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد
وزیر نظر استاد محترم جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی
طی سالهای ۱۳۹۵-۱۳۹۷ توسط این بنده خدا به انجام رسید.
طبعا مسئولیت محتوا بر عهده نویسنده است.

سیر تحوّل مفهوم علم

در متون حدیثی، ادبی، کلامی و فلسفی

رسول جعفریان

بهار ۱۳۹۸

سرشناسه : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - Jafarian , Rasoul
عنوان و نام پدیدآور : سیر تحول مفهوم علم در متون حدیثی ادبی کلامی و فلسفی / رسول جعفریان.
(استاد دانشگاه تهران)
مشخصات نشر : قم: نشر مورخ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۷۵۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۰۰-۳۱-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : علوم اسلامی -- تاریخ
Islamic science -- History : موضوع
موضوع : علوم اسلامی - فلسفه، احادیث، ادبیات، تمدن اسلامی - تاریخ
Islamic civilization -- History : موضوع
رده بندی کنگره : BP ۵/۱۱ ج ۸ع ۱۳۹۸۷
رده بندی دیویی : ۰۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۶۱۵۶۵



سیر تحول مفهوم علم در متون حدیثی، ادبی، کلامی و فلسفی

رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

تاریخ نشر: بهار ۱۳۹۸

نشر مورخ: قم، ۱۳۵۵ ۲۵۳۷۷۳

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵ هزار تومان

فهرست مطالب

- مقدمه استاد دکتر سید مصطفی محقق داماد..... ۱۱
- مقدمه استاد دکتر غلامرضا اعوانی..... ۱۳
- مقدمات..... ۱۷
۱. طرح بحث سابقه معرفت شناسی در ادبیات اسلامی (نگاه از بیرون)..... ۱۷
۲. حدیث طلب العلم و علم خواهی مسلمانان..... ۱۹
۳. گزارش یک مقاله در باره مفهوم علم..... ۲۱
۴. مفهوم علم در ادبیات اسلامی، در چند مسیر..... ۲۲
۵. بحث در باره ماهیت علم در ادبیات اسلامی یا ... در علوم دینی و طبیعی..... ۲۳
۶. اهمیت شناخت مفهوم علم در ادبیات اسلامی..... ۲۵
۷. مباحث معرفت شناسی جدید و تأثیر آن در بازبینی متون دینی..... ۳۰
- فصل اول: مفهوم علم در متون حدیثی متقدم (از بخاری تا کافی)..... ۳۵
- مقدمه..... ۳۵
- کتاب العلم در آثار حدیثی..... ۳۹
- مدلهای حدیثی برای معرفت حدیثی و روایی..... ۴۰
۱. کتاب بخاری..... ۴۰
- از مفهوم علم در کتاب العلم بخاری تا شیوه معرفتی در اثبات قضایا..... ۵۰
۲. کتاب العلم در کتاب مُسلم نیشابوری..... ۵۲
۳. کتاب العلم در سنن ابی داود سجستانی..... ۵۳
۴. کتاب العلم در سنن ابو عیسی ترمذی..... ۵۶
۵. کتاب العلم در سنن نسائی..... ۶۰

- شیخ کلینی و «کتاب العقل» و «کتاب العلم»..... ٦٣
- الف: مرور و بررسی روایات کتاب العقل و الجهل کافی..... ٦٥
- ب: مرور و بررسی روایات کتاب العلم کافی..... ٧٠
- نگاه تحلیلی به احادیث با علم کافی..... ٧٢
- فصل دوم: چند رساله و کتاب حدیثی در باره علم از قرون اولیه..... ٧٧
١. ابن ابی خثیمه و کتاب العلم..... ٧٧
٢. رساله «جزء فيه طرق حدیث طلب العلم فریضة»..... ٨١
٣. کتاب العلم حارث محاسبی: مدخلی بر مفهوم عرفانی و باطنی از علم..... ٨٢
٤. کتاب العقل و فضله از ابن ابی الدنیا..... ١٠٧
٥. جامع بیان العلم از قرطبی: مفصل ترین کتاب در باره ماهیت علم..... ١٣٠
- فصل سوم: مفهوم علم در متون ادبی متقدم..... ١٤٥
- مقدمه..... ١٤٥
- موضوع علم و بیان در آثار ادبی کهن عرب..... ١٤٦
- عقل عربی و بیان..... ١٤٧
- مفهوم علم و بیان در نگاه جاحظ: البیان و التبیان..... ١٤٧
- عمر و بن بحر جاحظ و نظام معرفتی در: کتاب الحیوان..... ١٥٤
- سبک جاحظ در بحث از موضوعات طبیعی..... ١٦٦
- مفهوم علم در عیون الاخبار ابن قتیبه..... ١٧٢
- راغب اصفهانی و مفهوم علم و عقل..... ١٧٨
- الف: رساله فی فضیلة الانسان بالعلوم..... ١٧٨
- ب: رساله مراتب العلوم..... ١٨٥
- گزارشی از مفهوم علم (با تأکید بر دانش طبیعی) در ربیع الابرار زنجشیری..... ٢٠٣
- مفهوم علم در کتاب الزینه ابو حاتم رازی..... ٢١٠
- مفهوم عقل و علم در الزینه..... ٢١٧
- جاهلیت کفر و جاهلیت ضلال..... ٢١٩

- ابن قتیبه و علوم عرب در یک گفت‌وگو گرایانه ۲۲۱
- انتخابی از متون ادبی کهن ۲۳۰
- العلم و البیان از «عیون الاخبار» ابن قتیبه ۲۳۰
- مفهوم علم در ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، زمخشری ۲۳۷
- فصل چهارم: تقسیمات علوم و مفهوم علم در ادبیات اسلامی ۲۴۹
- مقدمه ۲۴۹
- سیر نگارش‌ها در زمینه تقسیم علوم ۲۵۰
- گزارش رساله احصاء العلوم از زاویه مفهوم علم ۲۵۲
- فارابی، علم کلام، و مفهوم علم در احصاء العلوم ۲۵۹
- برخی از رسائل تقسیم علم از دوره‌های متأخر ۲۶۲
- رساله‌ی اقسام الحکمه از خواجه نصیر ۲۶۳
- اقسام الحکمة ۲۶۴
- تقسیمات علوم در جامع الاسرار سید حیدر آملی ۲۶۷
- رساله: تقسیمات العلوم و احوال مصنفیها ۲۶۷
- رساله در تقسیمات علوم ۲۶۸
- مروری بر دیدگاه‌های آملی در نفائس الفنون در باب مفهوم علم و تقسیمات آن ۲۷۵
- تقسیمات علم در درة التاج قطب الدین شیرازی ۲۸۲
- رساله دوانی درباره نظام آموزشی ایران پیش از صفوی ۳۰۷
- متن عربی رساله در تربیت اولاد ۳۱۱
- مقالات در زمینه شرح دیدگاه‌های رایج در باره تقسیم علوم در میان مسلمانان ۳۱۴
- تصویری از رساله کوتاه جرجانی در باره تقسیم علوم ۳۱۶
- فصل پنجم: مفهوم علم در متون کلامی (قاضی عبدالجبار، فخر رازی، آمدی) ۳۱۹
- ابوالقاسم بلخی و بحثی در باره نظر ۳۱۹
- مفهوم علم در کتاب المغنی فی أبواب التوحید و العدل قاضی عبدالجبار ۳۲۵
- آغاز بحث در باره علم ۳۲۵

- ۳۲۷..... یک مرور کوتاه بر گفته های شهرستانی نسبت به معتزله
- ۳۳۱..... قاضی عبدالجبار و مسأله نظر و علم
- ۳۳۳..... گزارش دیدگاه قاضی عبدالجبار
- ۳۳۴..... اهمیت سکون نفس در تعریف علم
- ۳۳۵..... چه کلماتی جای علم می توان بکار برد؟
- ۳۳۶..... دفاع از تعریف علم به آنچه که سکون نفس می آورد
- ۳۳۹..... جاهلان هم سکون نفس دارند؟
- ۳۴۰..... معرفت و سوفسطائی گری
- ۳۴۳..... رابطه حواس و عقل
- ۳۵۳..... متن دو فصل از «المغنی»
- ۳۵۳..... [فصل فی] ذکر شبه من نفی صحّة النظر
- ۳۶۹..... فخر رازی و مباحث معرفت شناسی در المحصل
- ۳۸۰..... متین کتاب العلم از کتاب «المحصل» [صص ۸۰-۱۴۶]
- ۳۹۵..... المقدمة الثانية في أحكام النظر
- ۴۰۷..... مفهوم نظر از نظر آمدی در ابکار الافکار
- ۴۱۲..... مباحث شناخت شناسی مطهر بن طاهر مقدسی در البدء و التاريخ
- ۴۲۷..... فصل ششم: مفهوم علم در آثار غزالی
- ۴۲۷..... مقدمه (غزالی در رساله علم لدنی)
- ۴۳۰..... ۱- غزالی در کتاب المتقّد من الضلال
- ۴۴۳..... ۲- گزارشی از مفهوم علم و تفکر در کیمیای سعادت
- ۴۴۸..... درباره تفکر
- ۴۵۵..... ۳- مفهوم علم در احیاء العلوم: علوم شرعی و غیر شرعی
- ۴۵۹..... علم اولین باب کتاب احیاء العلوم
- ۴۶۲..... علم فرض عین و علم فرض کفایت
- ۴۶۴..... بیان علمی که فرض کفایت است
- ۴۶۸..... متون مجموعه رسائل الامام الغزالی

۴۶۸	۱. المنقذ من الضلال
۴۹۰	۲. کیمیای سعادت (اصل هفتم در تفکر)
۵۰۸	الرسالة اللدنیة
۵۲۵	فصل هفتم: مفهوم علم در آثار خواجه نصیرالدین طوسی
۵۲۵	مقدمه
۵۲۵	خواجه و فضیلت علم در قرآن، روایات، و کلمات حکما
۵۲۶	الباب السادس فی العقل و العلم و شرفهما
۵۳۳	خواجه و علم در کتاب روضة التسليم
۵۳۸	خواجه، دفاع از شناخت حسی و عقلی
۵۳۸	مروری بر بخش نخست تلخیص المحصل
۵۴۹	متن گزیده از تلخیص المحصل
۵۶۱	خواجه نصیر و دفاع از شناخت حسی
۵۶۱	فصل هشتم در کیفیت انتفاع بحس در اکتساب علوم
۵۶۴	تعریف علم در رساله اجوبه نصیریه خواجه
۵۶۷	ماهیت یقین و چگونگی آن از نظر رشیدالدین فضل الله و علامه حلی
۵۷۷	فصل هشتم: مفهوم علم و عقل در آثار ملاصدرا
۵۸۰	گزارش بحث عقل و معقول (المرحلة العاشرة فی العقل و المعقول)
۶۱۰	بندی از رساله سه اصل ملاصدرا در باره علم
۶۱۳	ملاصدرا و عالم اصیل در رساله کسر اصنام الجاهلیة
۶۲۰	مباحث معرفتی در کتاب المبدأ و المعاد
۶۲۵	نکاتی در باره طبقه بندی علوم از نگاه ملاصدرا در شرح الهدایة الاثیریة
۶۲۷	انتقادهای علم الهدی، نواده ملاصدرا از وضع علم و علما در جامعه صفوی
۶۳۹	فصل نهم: مفهوم خرد، عقل و دانش نزد شاعران بزرگ پارسی گوی
۶۳۹	مقدمه

- ۶۳۹..... مفهوم دانش در شاهنامه.....
- ۶۴۵..... عقل و علم در شعر سنایی.....
- ۶۶۶..... مفهوم دانش در اندیشه ناصر خسرو.....
- ۶۷۶..... مفهوم خرد در شعر حکیم نظامی گنجوی.....
- ۶۸۵..... فصل دهم: تغییر مفهوم علم در اندیشه های اصولی وحید بهبهانی.....
- ۶۸۵..... مقدمه در باب اهمیت مباحث معرفت شناسانه در علم اصول.....
- ۶۸۹..... چگونگی علم اصول با مباحث معرفتی پیوند می خورد.....
- ۶۹۱..... مباحث معرفتی و علم اصول در مکتب وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶).....
- ۶۹۴..... اساس بحث های اصولی بر محور قطع و ظن و شک.....
- ۶۹۴..... اصطلاح حکم واقعی و حکم ظاهری.....
- ۶۹۸..... حل مسائل مستحدثه در مکتب وحید.....
- ۶۹۹..... تعدی از نص به مثابه یک راه معرفتی در مکتب وحید.....
- ۷۰۱..... نوگرایی های فقهی عصر اخیر.....
- ۷۰۳..... دو ضمیمه.....
- ۷۰۵..... ۱. گزارشی از کتاب دانش پیروزمند.....
- ۷۴۳..... ۲. رساله فی ماهیه العلم از ابن مسکویه.....

مقدمه استاد دکتر سید مصطفی محقق داماد

بسمه تعالی

در باره نوشتار کوتاه زیر، سه نکته را یادآور می‌شوم:

الف: یکی از گره‌های فرهنگ و تمدن اسلامی، مسئله جایگاه علم در این تمدن است. در یک دیدگاه، علم به معنی ساینس (Science) در سیر تاریخ آن در تمدن اسلامی همواره رو به افول بوده است. دیدگاه دیگر ضمن ردّ این افول، علم را به معنای نالچ (Knowledge) مراد می‌کند، و از پویایی و مانایی آن در گستره تمدن اسلامی دفاع می‌کند. شاید یکی از سنججه‌هایی که در این باب بتوان به میان آورد و با تمسک به آن، وضع علم در تمدن اسلامی را سنجید، ابن خلدون باشد. البته توافق و اجماع در باب جایگاه ابن خلدون در عرصه علوم انسانی و اجتماعی نیز وجود ندارد. گروهی او را پیشگام و یا حتی بنیانگذار جامعه‌شناسی می‌دانند. گروهی دیگر که جامعه‌شناسی را متعلق به عصر جدید می‌دانند، معتقدند که علی‌رغم وجود انگاره‌های مشترک میان علم عمران و جامعه‌شناسی، ابن خلدون به لحاظ بنیادهای تفکر متعلق به عصر قدیم است. با این حال، ابن خلدون یکی از متفکرانی است که وضعی متفاوت در تمدن اسلامی با دیگر متفکران این تمدن داشته است. او همواره تلاش داشته است تا با یک واقع‌گرایی که جای خالی آن در اندیشه فیلسوفانی نظیر فارابی و ملاصدار احساس می‌شود، نظامی علمی در کتاب مهم خود با نام مقدمه طراحی کند که به کمک آن تحلیلی خودآگاهانه از علل صعود و نزول امور در تمدن اسلامی ارائه دهد. فضل تقدّم نگاه علمی در تمدن اسلامی بدین معنا با ابن خلدون (م ۸۰۸) است و این کار مهم او توسط برخی پیروانش مانند شمس‌الدین ابن‌ارزق (م ۸۹۶) نیز دنبال شد، اما به جریانی قوی و دقیق تبدیل نشد. به بیان دیگر، همان‌طور که ابن خلدون تک‌ستاره تمدن اسلامی در زمینه تاسیس علمی به غایت نوین‌یاد به شمار می‌رود، نگاه علمی در تمدن اسلامی نیز به تدریج و تحت‌تاثیر نگاه فلسفی کمرنگ و کمرنگ‌تر شده است؛ اما نباید از یاد ببریم که ابن خلدون حاصل یک بلوغ اندیشه در تمدن اسلامی نیز به شمار می‌رود. بلوغی که متأسفانه پیگیری نشد، و این تمدن را از رقابت با تمدن غربی و گذاشتن یکی از نکات مهم در آسیب‌شناسی علل عدم پیگیری راه و مسیر متفکرانی نظیر ابن خلدون در تمدن اسلامی، به‌تصوری باز می‌گردد که در تمدن

اسلامی از علم رایج شده است و در چنبره نگاه متافیزیکی محاصره شده است.

ب: به گواهی احادیث و روایات واصله ظاهرا یک سؤال همواره میان مسلمانان مطرح بوده مبنی بر این که کدام علم بهتر است و کسب آن در اولویت قرار دارد؟ حدیثی از رسول خدا (ص) منقول است که فرمود: العلم علما، علم الادیان و علم الابدان (بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۰، حدیث شماره ۵۲). این حدیث با قطع نظر از وضعیت اعتبار سند در ادبیات اسلامی معروف و مشهور است، و نشان می دهد که در مقام ترغیب به این دونوع دانش است. نظامی گنجوی در خمه خود خطاب به فرزندش گفته است:

پیغمبر گفت: علم علما	علم الادیان و علم الابدان
در ناف دو علم بوی طیب است	وان هر دو فقیه یاطیب است
می باش طیب عیسوی هس	اما نه طیب آدمی کُش
می باش فقیه طاعت اندوز	اما نه فقیه حیلت آموز

در ایات بالا کاملا این نکته مشهود است که برای این حکیم نامدار ایرانی مسلم است که علم هر چه می خواهد باشد، چه تجربی و چه انسانی، از آن نظر که علم است، مایه تربیت انسان نمی گردد، اخلاق انسانی و رقاء انسانی راهی دیگر دارد، و مطلوب اسلامی علم همراه ملکات اخلاقی است. در دنباله همین ایات، نظامی دو بیت بدین شرح دارد:

در جدول این خط قیاسی	می کوش به خویشتن شناسی
تشریح نهاد خود در آموز	کاین معرفتی است خاطر افروز

سنائی غزنوی قدم بالاتر نهاده و از علم آموزی بدون اخلاق و تربیت، برای جامعه بشری نگران است که می گوید:

چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

ج: آنچه در کتاب حاضر پیش رو دارید، تبارشناسی تصور جامعه اسلامی از علم است که توسط جناب استاد رسول جعفریان، عضو پیوسته گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم در قالب یک طرح تحقیقاتی به انجام رسیده است. هدف از انجام این طرح، به بحث گذاشتن نگاه‌های مختلف در تحلیل مفهوم علم در میان جریان‌ها و نحله‌های مختلف فکری در دنیای اسلام بوده است. امیدوارم کتاب حاضر بتواند به فهم دقیق ما از علم و جایگاه آن در ذهنیت و ادبیات و تمدن اسلامی کمک کند. برای ایشان مزید توفیق، دوام عزت و سلامت از خداوند بزرگ مسألت دارم.

سید مصطفی محقق داماد / رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران

مقدمه استاد دکتر غلامرضا اعوانی

بسمه تعالی

هگل فیلسوف فرانسوی نامدار آلمانی در کتاب «عقل در تاریخ» شیوه های گوناگون تاریخ نویسی را بدقت مورد بحث و بررسی قرار می دهد، و آن را به سه نوع تقسیم می کند. نوع اول، تاریخ دست اول است که کار مورخ مبتنی بر گزارش گواهان عینی رویدادها مانند هرودوت و نوشته های اوست. اینان تاریخ نویسانی هستند که رویدادهایی را وصف می کنند که خود آن را دیده اند و یا از گواهانی که آنها را به چشم دیده اند روایت می کنند. در این شیوه «روح تاریخنویس با روح وقایعی که حکایت می کند، یکی است»، یعنی تاریخ نویس سخت پایبند عقاید و عادات و تعصبات زمان خویش است، و نمی تواند از آنها فاصله بگیرد. این نوع تاریخنگاری مبتنی بر شهود حسی یا مشاهده است.

نوع دوم تاریخنگاری که تاریخ اندیشیده نام دارد، از مشاهده وحسی گذشته، به میانجگری عامل تازه ای نیازمند است که برتر از مشاهده است؛ و آن نیروی فهم مورخ از جریان رویدادهاست.

نوع سوم تاریخنگاری، تاریخ فلسفی است، و فرق آن با تاریخ اندیشیده در این است که اگر افزار ما در تاریخ اندیشیده فهم بوده، افزار کار تاریخ فلسفی، عقل است.

هگل برای تاریخ اندیشیده، شش نوع فرعی را ذکر می کند که ششمین و کاملترین آن «تاریخ ویژه» نام دارد که مربوط به جزئی از زندگی یک قوم است و بخش خاصی از تاریخ یک قوم را در بر می گیرد؛ مانند تاریخ هنر، تاریخ حقوق، تاریخ دین، تاریخ علم، تاریخ نظام سیاسی کشورها، تاریخ اقتصاد، تاریخ درباری و جزآن.

هگل در باره تاریخنگاری ویژه می گوید این گونه تاریخ نگاری، با تاریخ فلسفی جهان پیوند مستقیم دارد؛ و نیز می گوید: «در زمان ما این شیوه بررسی تاریخ، پیش از گذشته پرورش و رونق یافته است. تاریخ حقوق و تاریخ تحول نظام سیاسی کشورها از آفریده های زمان ماست».

باید توجه کرد که هگل این مطلب را در حدود دو قرن پیش نوشته است؛ و از آن زمان

تاکنون این بخش از تاریخنگاری دچار تحولات چشم گیری شده است؛ و مورخان امروز در نگارش تاریخ یک قوم یا یک عصر فقط به ذکر وقایع و رویداد های آن بسنده نمی کنند، بلکه همه جنبه های تاریخ ویژه آن عصر را مورد بررسی قرار می دهند؛ و مهمتر آن که همه اسناد و مدارک موجود در هر موضوع را تا حد امکان بطور بسیار دقیق مورد مطالعه قرار می دهند. به عنوان مثال: ج. بوی مورخ نامدار انگلیسی در کتاب «مفهوم پیشرفت» تطور این مفهوم را در همه متفکران جدید از فیلسوف یا غیز فیلسوف با استفاده شگفت آوری از همه منابع و ماخذ مورد تحلیل قرار داده است. البته این کتاب حدود نود سال پیش نوشته شده است، و پیشرفت نظریه تاریخ ویژه در نزد هگل را بخوبی اثبات می نماید. ناگفته نماند که این کتاب برای همه، از متخصص و غیر متخصص در رشته های مختلف قابل استفاده است.

مورخ دیگری در کتاب «دورنمایی از قرون وسطی» درباره مسائلی از قبیل پیدایش فتووالسیم، وضعیت زمین و مردم، وضعیت روستاها، رواج خرافات، شخصیت پاپ ها، آموزش کشیشان، آمارهای مختلف درباره کلیساها، وضعیت اغنام واحشام، وضعیت دربارها و صومعه ها، زندگی در شهر، خانواده، تجارت، زندگی اقلیت های مذهبی، حل و فصل دعاوی و مرافعات، علوم و فنون، پزشکی، آزاد اندیشی و تفتیش عقاید، پیدایش دوپاپ در مسیحیت، رابطه رعیت و اشراف، مرگ سیاه، جنگ های صد ساله، عرفا و قدیسان، وضعیت کشاورزی، ارباب صنایع، شعر و ادبیات، ورزش ها و نمایش ها، زندگی زنان، ازدواج و طلاق، ارتباط گذشته و حال، جنگ بر سر کتاب مقدس، و غیره را با استفاده از اسناد و منابع فراوان مورد بحث قرار داده است؛ و پیداست که یک تصویر کاملاً واضح و روشنی از زندگی قرون وسطی در همه ابعاد آن را برای پژوهشگران عصر ما فراهم ساخته است.

به نظر اینجانب تاریخنگاری ویژه، اهمیت خاصی در تاریخ معاصر و فرهنگ ما دارد؛ و مورخان ما باید بکوشند تا کتابهای مشابهی را در باره فرهنگ ایرانی در ابعاد مختلف آن بنویسند. گمان می کنم کتابی که هم اکنون در دست دارید، نمونه بسیار خوبی از این گونه تاریخنگاری، یعنی تاریخ ویژه است که در آن تحول مفهوم علم را در همه ابعاد آن و در همه شاخه ها و شعب فرهنگ اسلامی با استفاده از منابع فراوان و دست اول مورد بحث قرار

داده است. در این کتاب مفهوم علم از دیدگاه متفکران اسلامی در رشته های مختلف و در ادوار مختلف تاریخی مورد بحث قرار گرفته است، و در هر بخشی نیز که متون مختلف استناد شده، و در بسیاری از موارد بخشی از متن نیز نقل شده است.

در فصل اول، مؤلف محترم مفهوم علم در میان محدثان یا اهل حدیث مورد بحث قرار داده است. پیداست که علم از نظر ارباب حدیث معنا و مفهوم خاصی دارد. در فصل دوم رساله هایی را که در باب علم در فرهنگ اسلامی نوشته شده است مورد بررسی قرار می دهد. در فصل سوم نویسنده محترم، درباره مفهوم علم در متون ادبی کهن و نیز در آثار بزرگانی چون جاحظ، راغب اصفهانی، ابن قتیبه و زنجری و بطور کلی علمای ادب، بحث می کند. فصل چهارم به تقسیمات علوم و مفهوم علم در رساله هایی که فیلسوفان اسلامی از قبیل فارابی و ابن سینا درباره تقسیمات علم در زمان خود نوشته اند، اختصاص دارد. و فصل پنجم در باره مفهوم علم در متون کلامی است. متکلمان اسلامی اعم از متکلمان اشعری، معتزلی، یا شیعی، مفهوم علم را مورد تدقیق فراوان قرار داده اند. در فصل ششم، بررسی مفهوم علم از دیدگاه غزالی پرداخته است. غزالی از نظریه پردازان معروف خاصه در نزد برادران اهل سنت است. فصل هفتم، مفهوم علم را از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی با مراجعه به آثار مختلف او بویژه «رسالة العلم» او مورد تدقیق قرار می دهد؛ فصل هشتم اختصاص به مفهوم علم در آثار مختلف ملاصدرا دارد. فصل نهم درباره مفهوم خرد، عقل، علم و دانش، در نزد شاعران بزرگ پارسی گوی چون فردوسی، سنائی، ناصر خسرو و نظامی گنجوی است. انتخاب این شاعران به گفته مؤلف، به دلیل توجه آنان به حکمت بوده است.

به نظر اینجانب دانشمند محترم آقای دکتر جعفریان مانند یک عالم پدیدار شناس، تصویر نسبتا جامع و کامل که به مانند یک آینه تمام نما از سیر تاریخی مفهوم علم در جهان اسلام است، در این کتاب ارائه کرده است؛ و کار ایشان بسیار راهگشا برای تحقیقات بعدی در این زمینه است.

غلامرضا اعوانی

اسفند ۱۳۹۷

به نام خداوند جان و خرد

مقدمات

۱. طرح بحث سابقه معرفت شناسی در ادبیات اسلامی (نگاه از بیرون)

بحث های شناخت شناسی مورد توجه متفکران مسلمان بوده است، اما غالباً نگاه درون شناختی که فیلسوف، سعی کرده در مقام یک متفکر و داور، مباحث طرح شده را مطرح کرده و در باره آن اظهار نظر کند. این بحث، در مسیر فلسفی آن ادامه یافته و با شدت و ضعف دنبال شده است. قوی ترین مسیر آن در فلسفه و کلام، و توسط معتزله و فیلسوفان بوده و به موازات پیشرفتی که در این دانش وجود داشته، جزئیات بیشتری مورد بحث قرار گرفته است. ما در این مجموعه با بخشی از آن نوشته ها آشنا خواهیم شد، ضمن آن که آنچه اینجا آمده، مقدار بسیار اندکی از حجم عظیم نوشته هایی است که سودمند یا غیر سودمند، در متون کلامی و فلسفی آمده است.

اما نگاه از بیرون به این مباحث، متأسفانه سابقه طولانی ندارد، نگاهی که مرور تاریخی بر طرح این مباحث داشته باشد و ضمن درک آنها، به شرایط تاریخی بروز آنها، آثارشان روی اندیشه کلی موجود در تفکر و ادبیات اسلامی، و نقاط ضعف و قوت و نیز حاشیه روی های موجود در آن را توجیه کند. شاید این پیش فرض خوشآیندی نباشد که بگوییم مسیری که طی شده، نتوانست به وظایف اصلی خود در باروری علم کمک کند و گشایشی در تفکر ایجاد کند، اما هرچه هست، بررسی از بیرون می تواند به این پرسش که چرا چنین شد، و بسیاری از چرایی های دیگر در حوزه شناخت شناسی کمک کند. علی القاعده این کار از بیرون از دنیای اسلام، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در قرن اخیر، در تاریخ فلسفه اسلامی، به آن توجه شده است. در میان مسلمانان، شہاری از متفکران اسلامی، از زاویه فلسفه یا علم الاجتماع، و برخی هم با نگاه کلی اسلام شناسی و حتی تمدنی، وارد بحث های معرفتی شده اند و سعی کرده اند به افکار شناخت شناسانه مهم

ترین متفکران اسلامی، مانند غزالی و دیگران پردازند. برخی از اینها، مسیر کلی تفکر اسلامی را از دید معرفت شناسانه مورد توجه قرار داده و اساس تحقیقات خود را در تقسیم بندی ادوار تفکر اسلامی، از همین زاویه و بر همین مسیر، متمرکز کرده اند. ارکون، جابری و در ایران کسانی مانند دکتر دینانی که به تاریخ فلسفه پرداخته، روی مباحث معرفت شناسی تأکید زیادی دارد. استادان فلسفه در قم، و به طور خاص، آقایان مصباح جوادی هم، در دو سه دهه اخیر متوجه اهمیت این مباحث شده اند، هر چند، این دو، بیشتر نگاه درونی دارند و سعی می کنند بر اساس همان مبانی صدرایی و تجربه ای که در تفکر فلسفی اسلام بوده، به این مباحث توجه کنند. خواهیم دید که آیت الله جوادی، اشاره کرده اند که بحث های معرفت شناسی در حوزه شناخت، در میان ما مسلمانان اندک بوده است. البته که اندک نبوده، اما شاید بشود گفت مسیر درستی را طی نکرده است. کتاب دکتر دینانی با عنوان منطق معرفت در نظر غزالی، نمونه ای از کارهایی است که سعی شده در این حوزه انجام شود. در این نوع از کارها، اغلب نگاه درون و بیرون خلط شده و گزارش تاریخی ارائه شده، در چنبره مباحث فلسفی و قضاوت، ناقص می ماند، و این علاوه بر این است که از نظر منابع، توجه همه جانبه به میراثی که هست، در آنها دیده نمی شود. در میان کارهای قدری متقدم فرانتز روزنتال یکی از کسانی است که به این مباحث سخت علاقه مند بوده و دست کم دو کتاب، دقیقاً با گرایشی که ما هم در این مجموعه دنبال کرده ایم، نوشته است. کتاب *The concept of knowledge in medieval Islam: knowledge triumphant* که با عنوان دانش پیروزمند به فارسی درآمده است. گزارشی از این اثر مهم را در پیوست این کتاب ملاحظه خواهید کرد. اثر دیگر او میراث کلاسیک اسلام است که در آن هم، متن هایی انتخاب و در باره هر یک از آنها توضیحاتی داده شده است. عنوان اصلی این اثر *The technique and approach of Muslim scholarship* است که با عنوان *مناهج العلماء المسلمین فی البحث العلمی* به عربی ترجمه شده است. کار اصلی او در این زمینه همان کتاب دانش پیروزمند است که بهتر بود با نام دانش غالب نامیده شود. در این کتاب، انواع نگره های مربوط به علم در گرایش های مختلف موجود در دنیای اسلام، مورد بحث قرار گرفته، هر چند، منابع آن محدود و به عبارت دیگر، زمینه بحث همچنان مفتوح است. می توانم

بگویم که آن کتاب، الگوی اصلی کاری است که در اینجا صورت گرفته است.

۲. حدیث طلب العلم و علم خواهی مسلمانان

می دانیم که در دهه های اخیر که مفهوم جدیدی از علم میان مسلمانان گسترش یافته، و این به تبع، مفهوم علمی است که امروزه در عالم بسط یافته، بحث بر سر «علم» و نیز «مسلم» شد. اولاً دایره علم وسیع تر گرفته شد و ثانیاً «مسلم» شامل زن و مرد شد. حتی تعبیر «مسلم و مسلمة» با هم در برخی از نقلها دیده شد و تلاش شد تا نشان داده شود ما در ادبیات اسلامی، با مفهوم علم به صورت فراگیر، نگاه مثبت داشته ایم. باید عرض کنم، در این باره باید تأمل کرد و تحت تأثیر نوشته های روز قرار نگرفت. مع الاسف، ما در ادبیات اسلامی، آنچنان که باید و شاید به بحث علم توجه نکردیم و این حدیث هم چنان که در تحقیق زیر آمده، مفهوم دیگری نزد مسلمانان داشته و تأثیر شگفتی در ذهنیت مسلمانان در باره علم داشته، تأثیری که راهی جز همگانی شدن علم را به معنایی که امروز مراد می کنیم، در پی داشته است.

مقاله ای در این باره در مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی ش ۱۱، صص ۱۷۱ - ۱۹۶، سال ۱۳۸۳) تحت عنوان پژوهشی در حدیث طلب العلم از ابوالقاسم حسن پور منتشر شده است. این مورد را هم جهت ارائه یک نمونه کار در باره مفهوم علم بر اساس یک روایت شناخته شده، توضیح می دهیم.

هر وقت که از علم و لزوم آن در ادبیات اسلامی صحبت می شود، حدیث «طلب العلم فریضة» در آغاز بحث قرار می گیرد. البته مقالاتی هم در باره مفهوم علم در قرآن نوشته شده و فراوان هم هست، و صد البته بیشتر آنها مبتنی بر اهمیت کلی علم است و اغلب از معنای دقیق آن در قرآن و آنچه که مسلمانان از آن دریافته اند، کمتر بحث می شود. اما در باره حدیث طلب العلم، در این مقاله، گفته می شود که سند آن متواتر است. نیز شکل های مختلف نقل مزبور را در آورده از جمله این که در برخی از نقلها دنباله عبارت بخش اول که معروف است، این تعبیر افزوده شده: «ألا وإن الله یحب بغاة العلم». در ادامه با ادعای این که در این روایت امر مبهمی وجود ندارد! ابتدا از فریضة سخن گفته است. در مرحله دیگر، از این که کلمه مسلم شامل زن و مرد مسلمان می شود و فریضة کسب

علم، اختصاصی مردان نیست. بحث بعدی با عنوان «کدام علم» در باره مفهوم علم مورد نظر در این روایت است. یک دیدگاه این است که مقصود علم خاصی است نه همه علوم، دیدگاه دیگر این است که مقصود همه علوم است و فرض بودن آن کفایی است. به گفته نویسنده، روایت، منصرف از علوم دنیوی است، و صرفاً به علوم آخرتی اختصاص دارد. آنگاه به بیاناتی که در روایاتی در این باره آمده و نیز تفاسیری که از آن روایت هست، استناد شده تا ثابت شود که مقصود علوم آخرتی است. وی به تفسیر صدرایی از این «علم» اشاره دارد که آن را علمی می داند که سبب کمال آدمی شود. علم شناخت خود و پروردگار و رسول و قیامت. در ادامه از بیضاوی، مجلسی، جصاص، امام خمینی و بسیاری دیگر نقلهایی می آورد که تقریباً به اتفاق آن را علم دین می دانند یا احتمال آن را قوی تر می شمردند. نویسنده در ادامه، به بیان «ماهیت علم در روایات» پرداخته چندین حدیث در باره تقسیم علم از امام کاظم و سایر امامان نقل می کند. معروف ترین روایت این است که علم عبارت است از: آیه محکمة، فریضة عادلة، و سنة قائمة. دنباله بحث، تعقیب کردن مفهوم علم در آیات و روایات است که تقریباً همه رنگ دینی و آخرتی دارد. وی معتقد است که اگر چه علم از نظر منابع دینی، کسبی است، اما اصل آن موهبتی است. در پایان نمونه هایی از کاربرد کلمه علم را در آیات و روایات آورده است. نیز در پایان مطلبی از امام خمینی نقل می کند: آنهایی که گمان کردند نبی ختمی مرتبت و رسول هاشمی ص دعوتش دارای دو جنبه است: دنیایی و آخرتی، و این را مایه سرافرازی صاحب شریعت و کمال نبوت فرض کرده اند، از دیانت بی خبر و از دعوت و مقصود نبوت، عاری و بری هستند. دعوت به دنیا از مقصد انبیاء عظام به کلی خارج، و س شهوت و غضب و شیطان باطن و ظاهر برای دعوت به دنیا کفایت می کند» ایشان این نقل را به معنای آن گرفته اند که اساساً علم دنیوی مورد نظر نیست. در نتیجه گیری نوشته اند: با توجه به قراین و شواهد پیشگفته، به نظر می رسد که حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم فقط شامل علومی می شود که طلب آن، واجب عینی برای مسلمانان است و بدون آن زندگی او به عنوان یک مسلمان، پوچ و بی ارزش خواهد بود. به دیگر سخن، علوم مربوط به هدایت و تربیت انسان که همان اصول عقاید و اخلاق و شناخت حلال و حرام و واجبات و محرمات الهی (فروع دین) است. (همان مقاله، ص ۱۹۵).

۳. گزارش یک مقاله در باره مفهوم علم

و اما در فضای فکری متأثر از مفهوم جدید علم، قضاوت های مدرنی هم در باره مفهوم علم وجود دارد. در ارائه و نقد این دیدگاه ها، جلال متینی، مقاله ای با عنوان «علم و علما در زبان قرآن و احادیث» در مجله ایران نامه، (ش ۷، بهار ۱۳۶۳) نوشته است (صص ۴۵۵ - ۴۸۹). به نظرم، و با توجه به زمان نگارش این مقاله، متن قابل ملاحظه ای است، گرچه با دید منفی نوشته شده است. در واقع، هدف او این است که نشان دهد، علمی که در متون دینی مورد توجه بوده، نه علم مصطلح امروز، بلکه علم دینی است. در این زمینه از معاصرین و هم از قدما، شواهدی می آورد. نفس توجه به این موضوع جالب است، به همین دلیل گزارش مختصری از آن می آورم تا مدل بحثهایی که در این باره می شود، بشناسیم.

وی جمله ای از یحیی نوری، از علمای معاصر، نقل می کند که نشان از آن دارد که او فریضه بودن علم را، دعوت کلی دانسته می گوید روزگاری که جهل دنیا را گرفته بود، اسلام این چنین به علم دعوت کرد. سپس تفسیری از علی شریعتی آورده که «طلب العلم» را آگاهی روشنفکری معنا کرده است. شریعتی تعبیر این که «علم نور است» را چنین معنا کرده که این نه معنای عرفانی و اشراقی دارد و نه به معنای فیزیک و شیمی است، بلکه علمی که وراثت انبیاء است، همان علم هدایت، علم عقیده، و فقه است. «عالم تشیع، مسوولیتش خطیرتر و مشخص تر است، او نائب امام است، علم او مسوولیت امامت را بر عهده دارد و امامت مسوولیت نبوت را». متینی، سپس آرای شهید مطهری را در باره علم مطرح کرده است. این مطالب در دفتر اول جهان بینی اسلامی، یعنی انسان و ایقان آمده است. علم در تفسیر او «بینش وسیع و گسترده انسان در باره جهان» است که «محصول کوشش دست جمعی بشر است». سپس تأکید می کند: در اسلام به طور کلی با صرف انرژی فکری در مسائلی که نتیجه ای جز خسته کردن فکر ندارد، یعنی راه تحقیق برای انسان در آنها باز نیست، و همچنین مسائلی که فرضاً قابل تحقیق باشد، فایده ای به حال انسان ندارد، مخالفت شده است». به گفته متینی، مطهری برای مطالعات تاریخی از نگاه قرآن به جهت توصیه های فراوانی که برای شناخت آنها کرده، اهمیت خاص قائل است. به گفته نویسنده این مقاله، بازرگان هم بر این باور است که نگاه مسیحیت و

اسلام، به علم متفاوت بوده است. بازرگان در کتاب گمراهان، روی منازعه مسیحیت و علم تمرکز کرده و سیر آن را که منجر به درگیر شدن مسیحیت با علم و تأثیر منفی روی موقعیت مسیحیت در اروپا شد را مورد بحث قرار داده است. به گفته بازرگان، اسلام با علم مخالفتی نداشت: اما قرآن و اسلام چون مطمئن به خود و معتقد به علم است، از ابتدا، هم استقبال از علم کرد و هم استقلال آن را شناخته است.

متینی سپس با مرور بر مفهوم علم در متون دینی، می نویسد آیت الله صدر از علمای شیعی عراق در کتاب انقلاب مهدی و پندارها، می نویسد: «بسیاری از حقایق علمی را قرآن در هزاران سال قبل از پیدایش علم و تکنیک جدید کشف کرده و در دسترس بشر گذاشته است». سپس نمونه هایی از جنین شناسی و ... نقل می کند. شلتوت هم در کتاب سیری در تعالیم اسلام نیز مشابه همین مطالب را در باره اهمیت علم در اسلام نوشته است. آقای متینی در دنباله مقاله، با اشاره به این که مفهوم علم در ادوار مختلف متفاوت بوده است، مروری بر دیدگاه های کلینی در کافی و امام محمد غزالی در کیمیای سعادت دارد. همین طور نگاهی به مباحث ابن بابویه و مجلسی دارد. سپس به بیان دیدگاه عصار در کتاب علم الحدیث پرداخته و مجدداً به کاربرد این کلمه در عرف جاری مردم و زبان جاری در جراید پرداخته است. همچنین مروری بر کاربرد این کلمه در ادب فارسی کرده و آن را با کاربرد کلمه «دانشمند» مقایسه کرده است. وی در نتیجه گیری، بر این باور است که آنچه از برخی از نویسندگان مانند شریعتی و مطهری و بازرگان و غیره نقل کردیم، با آنچه از مفهوم علم در فرهنگ گذشته اسلامی بود، منطبق نیست. به نظر می رسد به رغم گذشت سی و اندی سال از تألیف این مقاله، اثری قابل توجه در بحث تاریخ مفهوم علم در فرهنگ اسلامی و ایرانی شناخته می شود.

۴. مفهوم علم در ادبیات اسلامی، در چند مسیر

نخستین و مهم ترین در دانش حدیث، به طوری که در یک دوره طولانی و میان جماعتی عظیم، وقتی از تعبیر «علم» استفاده می شد، مقصود محدثین و کسانی بود که در باره حدیث و ابعاد مختلف آن کنکاش می کردند.

بخش دوم، مفهوم علم در معنای صوفیانه آن بود. یک نشانه از کهنگی این کاربرد، در

رساله حارث محاسبی است که در این مجموعه مرور شده است. البته که تصوف قدری متأخر است، اما این رساله، نشان از قدمت این کاربرد در نوعی از کاربرد علم دارد که بعدها بیشتر به کار غزالی آمد. پس از آن، در مکتب اشراق و عرفان و تصوف، دامنه این اصطلاح بر محور «کشف» پیش رفت و ابعاد شگرفی پیدا کرد.

بخش سوم، در اندیشه کسانی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و متکلمان برجسته قرن های هشتم تا دهم در مکتب شیراز و هرات بود. معتزلیان نخست، بحث های معرفت را به جد دنبال می کردند اما همه تلاش آنها قانع کردن دیگران برای پذیرش پیش داوری های آنها بود. حاصل تلاش آنها و فلاسفه در اختیار خواجه نصیر و مکتب حله قرار گرفت. بعدها در شیراز و هرات هم دنبال شد. این بود تا میراث یاد شده به عصر صفوی انتقال یافت.

بخش چهارم، کاربرد مفهوم علم و عقل، در فلسفه - عرفان صدرایی است که برآیندی از تمامی کاربردهایی است تا این زمان داشت. او به حدیث هم علاقه داشت، اما بیش از همه شیفته عرفان بود و همه تلاش های فلسفی و برهانی خود را در خدمت عرفان بکار برد. وی نیرومندترین فیلسوفی است که در باره علم بحث کرده و پس از آن، جز چند ایراد، چیزی بر این فلسفه افزوده نشده است.

فارغ از اینها، مفهوم علم، در ادبیات عربی و سپس فارسی، داستان مستقلی دارد. کاربرد آن در آثار جاحظ، ابن قتیبه و راغب اصفهانی و سپس زمخشری رنگ ادبی دارد. در ادبیات فارسی، فردوسی ناصر خسرو، سنایی، و نظامی، نمایندگان برجسته کاربرد مفهوم علم، دانش، عقل و حکمت در شعر و ادب پارسی هستند.

اینها بخش هایی است که در این مجموعه مورد توجه قرار گرفته و چنان که از فهرست مطالب بدست می آید، بحث از مفهوم علم، در این مسیرها با انتخاب متن و تحلیل مختصر، ادامه یافته است.

۵. بحث در باره ماهیت علم در ادبیات اسلامی یا کاربرد نظریه های معرفتی در علوم دینی و طبیعی

در اینجا باید بین دو نوع بحث معرفتی فرق گذاشت. یک بار، چنان که در این طرح

خواهید دید، بحث هایی که به صورت منظم در باره مباحث معرفت شناسی و علم آمده دنبال می کنیم، چنان که بخش هایی از آثار متکلمان یا فیلسوفان یا ادیبان و یاحدثان را که تحت عنوان کتاب العلم است، مرور می کنیم تا دریابیم چه تصویری از علم داشته اند، اما روش دیگر، نگاه کاربردی به دیدگاه های معرفت شناسانی در میان جریانها و نحله های مختلف اسلامی - فکری در نگاه و تحلیل مسائل کلامی یا فقهی است. در این زمینه، در سالهای اخیر کارهای مفصل و خوبی انجام شده و همچنان جای کار فراوان دارد. برای مثال اخیرا کتابی با عنوان «منابع معرفت در تفکر دینی و فلسفی» (از عبدالرحمان بن زید الزنیدی، ترجمه زاهد اویسی) منتشر شده که سعی کرده است یک نگاه کلی به بحث نظریه معرفت در دنیای اسلام داشته باشد، سپس در وحی شناسی، منبع بودن آن، الهام و حدس، عقل، و تجربه حسی، مدل های مختلف معرفت شناسی رایج میان مسلمانان را تا روزگار ما، مرور کند. در این، بیشتر نوشته های معاصر مورد توجه قرار گرفته است. نمونه های کار کاربردی در این زمینه، اثری است در باره مکتب ماتریدی به عنوان نظریه ای حدفاصله معتزله و اشاعره، با عنوان «المدرسة الماتریدیة: نظریة المعرفة عند أهل السنة و الجماعة» در این کتاب، رابطه میان نظریه معرفتی پذیرفته شدن در مکتب ماتریدی بر اساس دیدگاههایی که به صورت نیمه عقل گرایانه در مباحث مختلف کلامی در این مکتب وجود دارد، بحث شده است. شبیه این کار را به خصوص در بحثهایی حوزه «طبیعیات» در آثار متکلمان نخست تا دوره اخیر شده، دنبال کرد. فقه نیز یکی از حوزه های اصلی است که مباحث معرفتی در آن راه دارد. برای مثال، در سه قرن اخیر، بحث های اخباری گری در شیعه، تا مباحثی که در مکتب وحید بهبهانی در علم اصول و فقه مطرح شد، یکی از حساس ترین بحث های معرفتی است که تأثیر کلی در سر نوشت فقه، استدلالهای فقهی و مسیری که فقه در مدیریت حوزه های تحت سلطه خود داشته، گذاشته است.

یک حوزه متفاوت دیگر هم وجود دارد که به نوعی به بحث علم مربوط می شود و آن رساله ها و یا بخش هایی از کتابهاست که به نوعی به انتقاد از علما، از زاویه دید «علم» و دانش آنها پرداخته است. این بحث گرچه ارتباط مستقیمی با بحث ما ندارد، اما در مواردی مخصوصا از این زاویه که مثلا صرفا به علوم آخرتی توجه دارند یا به علوم دینوی، مباحثی را مطرح می کنند. مناسب است بدانیم که برای مثال ملاصدرا که مباحث مهمی

در باره معرفت شناسی و وجود شناسی معرفت دارد، در برخی از آثار خود، درست از همین زاویه انتقادهایی را از علما، به اعتبار دانشی که دارند یا ندارند، مطرح کرده که ضمن شرح از رساله کسر اصنام الجاهلیه به آن خواهیم پرداخت. یک گزارش انتقادی دیگر را هم در ادامه بحث از ملاصدرا، که توسط نوه او، علم الهدی پسر فیض کاشانی نوشته شده، خواهیم داشت.

آنچه در طرح حاضر دنبال، شده، البته بحث هایی است که مستقیم در باره علم در منابع مختلف آمده است. در واقع، در این طرح، محور اصلی، متونی است که به اصل بحث علم پرداخته اند. توجه روی این نکته است که معنای علم و به خصوص، مبحث انطباق با واقع که همچنان یکی از مهم ترین مسائل حوزه «علم» است، چه و چگونه بوده است.

۶. اهمیت شناخت مفهوم علم در ادبیات اسلامی

هیچ مفهومی به اندازه علم در ساختن یک تمدن نقش ندارد، چنان که توان گفت کلیدی ترین مفهوم در بنای یک فرهنگ و تمدن، همین علم است. در این هم تردیدی نیست که در تمدن اسلامی، علم ارزش بالایی دارد و بر این مطلب آن قدر شواهد وجود دارد که لازم نیست در این باره توضیحی داده شود.

اما همین جا باید گفته شود ابهام هایی در این مفهوم وجود دارد، و در تحقق خارجی آن از هر جهت، جامعه علمی ما مسیرهای ناهمواری را طی کرده که به زعم نویسنده این سطور، به دلیل همین ابهام در مفهوم علم نتوانسته است نقشی را که در باروری تمدن اسلامی از آن انتظار می رفته ایفا کند.

عدم اعتنا به بحث علم به مثابه موضوعی برای معرفت شناسی و کاوش در چند و چون آن در سنت فلسفی مسلمانی، یکی از دلایل اصلی آن آشفتگی است که اشاره ای به آن خواهد شد. ادعای کلی این است که، به رغم اهمیت و اعتباری که علم در قرون نخستین اسلامی از نظر مباحث نظری مربوط به آن داشت، بعدها، در سنت فلسفی اسلام، اعتبارش را به تدریج از دست داد و از مسیر واقعی بحث از علم خارج شد. دلایل این امر را باید در جای خود بررسی کنیم.

هرچه بوده، و به رغم این که علم این اندازه اعتبار داشته، آنچه به عنوان «علم در تمدن

اسلامی» بوده، هم بخش مهمی از آن مانند کیمیا، طالع بینی و غیره و غیره، جهل مرکب بوده و هم این که تنها و تنها تا حدی علم پیشرفت کرده و از جایی به بعد درجا زده و متوقف شده است. این توقف، محصول برداشت غلط از مفهوم علم، بردن آن در مسیرهایی جز مسیر طبیعی آن، خلط علوم دینی با علوم طبیعی و درآمیختن آنها و بسیاری از مشکلات دیگر بوده است.

درباره تعریف «علم» فراوان گفته و نوشته شده و بویژه فلاسفه اسلامی در این باره انواع و اقسام دیدگاه‌ها را ارائه کرده‌اند. دست کم دو جنبه علم باید از همدیگر تفکیک شود: یکی بحث وجود شناسی آن و دیگری بحث معرفت شناسی. در بخش اول درباره ماهیت علم و چگونگی آن در نفس یا ذهن یا مغز آدمی بحث می‌شود و این که سنخ وجودی آن چیست؛ اما در بخش دوم، درباره جنبه باز نهایی و قدرت انکشاف آن و مقدار دلالتش بر آنچه در سنت فلسفی «واقع» نامیده شده بحث می‌شود.

وقتی در فلسفه رایج سنتی می‌خوانیم که وجود دو قسم است، وجود ذهنی و وجود خارجی، در اینجا بحث وجود شناسی از ماهیت علم می‌کنیم. اینجاست که دیدگاه‌های مختلف در این باره ارائه شده و از این که علم یک کیف نفسانی است و این که ماهیت آنچه از صورت اشیاء خارجی در ذهن نقش می‌بندد، یک شبیح یا صورت ظلی شیء خارجی، یا مثال آن، و به هر حال این که عرض است یا جوهر، و یا نظریات مشابه دیگر، بحث شده است.

نوع این دیدگاه‌ها، وجود ذهنی را چیزی شبیه وجود خارجی دانسته‌اند که البته آثار خارجی و عینی آن را ندارد، اما به گونه‌ای، آن را نمود داده و معلوم و مفهوم می‌سازد (درباره این تعاریف بنگرید به مقاله: بررسی و تحلیل آراء فیلسوفان مسلمان در مورد تعریف علم از ابن سینا تا صدرالمألهین، مرتضی حاج حسینی، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، شماره ۱۶۴).

اما این مسیر برای بحث از وجود ذهنی، ارتباطی با بعد واقع نهایی علم و جنبه معرفت شناسانه آن ندارد، گرچه ممکن است به گونه‌ای به آن مربوط باشد. وجود ذهنی یا همان صورتی که در ذهن پدید می‌آید، چه شبیح وجود خارجی باشد چه مثال آن، و چه حتی همان ماهیت (البته مفهومی و منهای ویژگی‌های وجود عینی)، همچنان این سوال باقی

است که این ادعای «همان بودن» چگونه اثبات می‌شود. طبعاً ادعای به این که این شبیح وجود ذهنی و مفهومی، در حد یک مثال، «عین» وجود خارجی است، باید در نقطه‌ای اثبات شود. این دیگر بحث معرفت‌شناسی از آن است نه بحث از نوع وجود آن.

این جنبه ماجرا، تازه، درباره تصوراتی است که متصور آن در خارج از ذهن است، اشیائی که صورت آنها در ذهن منعکس می‌شود، اما وقتی به مفاهیم عقلی و انتزاعی می‌رسیم، یا زمانی که درباره تصدیقات و قضاوت‌ها و گزاره‌ها سخن گفته و موضوع و محمولی را به هم متصل یا منفصل می‌کنیم، حکم به درستی آن گزاره و صحیح بودنش، چگونه اثبات می‌شود؟ بحث انکشافی بودن علم فقط در صور منطبعه در ذهن نیست، بلکه در حوزه تمامی مدرکات ذهنی از عالم خارج، از مفاهیم انتزاعی، عقلی، ترکیبی و تحلیلی خود و همه آنچه‌هایی است که به عنوان تصدیقات از آنها یاد می‌کنیم. سؤال این است: درستی یا نادرستی آنها کجا و چگونه سنجیده می‌شود؟

در تعاریفی که برای علم شده، ظاهراً هدف آن بوده است که نشان دهند علم، نوعی انکشاف ذاتی دارد و واقع را نشان می‌دهد، بنابراین به طور مداوم درگیر این نکته‌اند که آنچه در ذهن پدید آمده، چه نوع ارتباطی با وجود خارجی دارد. اما این که این بحث واقعاً در همین مسیر پیش رفته باشد، چندان روشن نیست؛ آنها به طور کلی بر این باورند که وقتی صورتی در ذهن پدید می‌آید، به لحاظ چگونگی و ماهوی، عین آن چیزی است که در خارج است، گرچه لوازم خارجی بودن آن را ندارد، اما به هر حال چیزی هست که می‌توان آن را از غیر آن تشخیص داد. در اینجا نوعی ساده‌انگاری درباره مسأله انکشافی بودن علم وجود دارد و بحث به سمت دیگری چرخش و ادامه پیدا می‌کند، و انبوهی از مسائلی که حالا بسیاری از آنها در روانشناسی و بیولوژی و غیره بحث می‌شود، در قالب فلسفه قدیم و سستی و درچارچوب مفاهیم جوهر و عرض، ارائه می‌گردد.

۲. اما همه بحث‌هایی که درباره علم شده، تنها درباره ماهیت وجود ذهنی و این که علم کیف نفسانی است یا خیر، نیست، بلکه یک بُعد این مباحث، شناساندن مسیر پدید آمدن علم به معنای باور داشتن به درستی مجموعه‌ای از معلومات که ممکن است تصور باشد یا تصدیق، بوده و این نکته‌ای است که برای برخی از فلاسفه هم مطرح بوده است. زاویه این بحث، از آغاز، جنبه معرفت‌شناسی به خود گرفته و تقریباً ارتباطی با تعاریف

طرح شده از علم و آنچه ذیل وجود ذهنی و تعریف آن می‌آید، ندارد. این مسأله در جاهای مختلف از کتب فلاسفه و متکلمان مورد توجه بوده و درباره کلیات آن مثل این که علم مثلاً از حواس و معلومات جزئی از طریق حس شروع شده، بعد به تخیل و سپس تعقل می‌رسد، و مباحثی از این دست، سخن گفته شده است، اما در این بخش هم تقریباً چند جهت را باید از یکدیگر تفکیک کرد، هر چند کاملاً در هم تنیده هستند:

الف: نخست تبیین مسیر طبیعی پیدایش مفاهیم، ترکیب آنها، ایجاد ارتباط بین آنها و توسعه، تطبیق، مقایسه و غیره است که شامل شمار زیادی عملیات می‌شود که ذهن در امر دانایی و علم دنبال می‌کند تا از یک تصور ساده به یقین برسد. این که چطور حواس نمونه برداری می‌کند، چگونه این تصورات بدون تصدیق در ذهن می‌ماند و سپس زمینه‌ای برای تخیل و تکرار عقلانی موارد مشابه پیش می‌آید. این مسیر به نوعی زمینه رسیدن به باور را در عقل پدید می‌آورد. تبیین این مسیر مهم است گرچه از جهت اثبات و رسیدن به یقین و کیفیت استدلال، نیاز به نکته دوم دارد. تبیین درست این مسیر می‌تواند به ماهیت انکشافی علم و درستی و نادرستی آن و انطباقش با آنچه از روی حقیقت یا مجاز «واقع» نامیده می‌شود، کمک کند.

ب: نکته دوم که بسیار مهم است این است که در موارد تصدیق که بخش مهمی از علم است، راه‌های اثبات یک مطلب چگونه است؟ به عبارت دیگر، چه قواعدی وجود دارد که در استدلال بر درستی یک اندیشه باید رعایت شود، و وقتی رعایت شود، دیگر انسانها نیز می‌توانند بر اساس همان قواعد درستی آن را درک کنند و یک علم مشترک پدید آید. در اینجا به تفصیل از قیاس و دیگر ابزارهای نظارتی که برای سنجش باورها و تصدیقها از آنها استفاده می‌شود، سخن به میان می‌آید. به گفته منطقیین بهترین راه استفاده از قیاس عقلی است که انواعی دارد و راه‌های آن در منطق ارسطویی شرح داده می‌شود. هر قیاسی یک حد وسط دارد که پایه آن قیاس است و باید در جای دیگری ثابت شده باشد. این مسیر باید ادامه یابد تا آن که برسد به اصول اولیه بدیهی در ذهن؛ مثل این که اجتماع نقیضین محال است. از آنجا قدم به قدم باید استدلال کرد و گزاره‌ها را ثابت کرد تا آن که ساختمان علم به تدریج بنا گردد و دانش بشر از پایه تا سقف استوار و مشترک شود. البته آنها خود می‌دانند که بسیاری از آنچه به عنوان گزاره‌های اثبات شده عرضه شده، بعدها در

هم ریخته، اما بلافاصله گفته می‌شود که لابد عیبی در نوع استدلال و مفروضاتی که به عنوان حد وسط فرض درستی آنها مسلم گرفته شده، وجود داشته است. به هر حال این بخش مهمی از جنبه معرفت شناسی ذهن است که از چه طریق باید گزاره‌های خود را اثبات کند.

ج: یک مسأله دیگر که درباره انکشافی بودن علم مطرح شد، بردن علم زیر سلطه نفس و درگیر کردن آن با نفسی بود که می‌توانست تفسیر خاصی از علم، موانع سر راه آن، ربط دادنش به اخلاق و رفتار آدمی و از نظر دینی، مرتبط کردن آن با گناه و آلودگی‌های زندگی برای جلوگیری از فهم درست داشته باشد. طرح این مباحث در چارچوب فلسفه و کلام اسلامی که وظیفه اش دفاع از اسلام و کلیت آن بود، بیش از پیش مبحث علم را از نظر انکشافی درگیر اخلاق می‌کرد. بسیاری از متفکران اسلامی که تمایلات صوفیانه یا اخلاق گرایانه جدی داشتند، بر این باور بودند که نفس آدمی، بیش از همه با حضور به علم واقعی می‌رسد.

در این نظریه علم واقعی، چیزی جز علم الهی نیست و مبنای آن هم این است که چون هستی و وجود دارای شأن الهی است، ادراک آدمی هم منشأ الهی دارد. آنها یعنی فیلسوفان اشراق (نه مشاء که معمولاً روی همان مشی یونانی و ذهن و عین، به علم جنبه الهی نمی‌دادند) معرفت عاشقانه را به جای معرفت عاقلانه پیشنهاد می‌کردند و تلاش می‌کردند پای خدا را در علم باز کرده هر نوع درکی از هستی را به نوعی معرفت به خدا دانسته و علم را رنگ الهی دهند. در این تفسیر از علم، مهم‌ترین معرفت و علم، علم به هستی است که صبغه الهی دارد و در واقع، این علم، علم الهی و علم به خداوند است و شناخت آن باید از درون و از راه تهذیب نفس امکان پذیر می‌شد. باقی دانسته‌های بشری که جزوی هم هستند، اساساً ارزشی نداشت و جز برای گذران یک زندگی بی ارزش، نمی‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت.

درک این مسیر ها مشروط به آن است که ما از نزدیک با حوزه های مختلفی که به مبحث علم پرداخته شده آشنا شده و آن را دنبال کنیم.

۷. مباحث معرفت شناسی جدید و تأثیر آن در بازبینی متون دینی

همیشه باید فکر کنیم، تغییرات از کجا آغاز می شود و چطور با چه مکانیزمی از نقطه شروع به تنه درخت جامعه و شاخ و برگها می رسد. تأثیر عقلانیت جدیدی که طی یک صد و پنجاه سال گذشته، وارد ایران شده، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته و باید شاه کلید تغییرات فکری ما محسوب شود. مقصود از این عقلانیت جدید، تغییر در «نظام معرفتی» است که محصول و خروجی آن، ایده های تازه و متفاوت با گذشته است. به نظر می رسد، محور گفتگوهایی که اساس آنها تفکیک «تمدن غربی» از «تمدن اسلامی» است، اساساً و اصلاً در نقطه «معرفتی» این مباحث قرار داده شده و بایست باقی اختلافات، به آنجا بازگردانده شود. از سوی بسیاری از ناظران، و دقیقاً به خاطر تفاوت مبانی معرفتی میان دو نظام فکری، از آغاز تحولات فکری جدید و تا امروز، گفته می شود که مدل نگاه غرب تجربی، متفاوت با نگرشی است که در تمدن و ادبیات اسلامی بوده است. بر اساس تفاوت این دو نظام معرفتی، از علوم انسانی شرقی یا دینی یاد شده، و در مقابل آن، دانش برگرفته از تمدن غربی قرار گرفته است.

داستان این مسأله از این قرار بود که پس از ترجمه محدود آثاری از فیلسوفان غرب از یک طرف، و همزمان با انتشار برخی از پژوهشهای آنان (شرق شناسان) در باره اسلام، شرق و ایران با روش های خاص خودشان، نگاه های معرفتی تازه ای در این سوی و هم در کشور ما منتشر شد. به نظر می رسد، وقتی مسلمانی آشنا با تفکر رایج دینی و پرورش یافته در آن، به آن تحقیقات می نگریسته، از همان آغاز از دیدن تفکر غربی شگفت زده می شد، و واکنش منفی در قبال آن نشان می داد. در واقع او هیچ واکنشی و راهی جز این نداشت.

البته برای کسانی که در غرب تحصیل کردند، مثلاً مصری هایی که به پاریس رفته و علم جدید آموخته بودند، این مسأله سریع تر حل شده و با سرعت بیشتری پذیرفته شد. به تدریج، نسلی در مصر و بلاد دیگر اسلامی پدید آمد، که این بار با نگاه های معرفتی جدید، به پژوهش های تازه در ادبیات و تاریخ خود مشغول شدند.

در این زمینه و برای درک بهتر آن، می بایست علوم طبیعی و فنی را جدا دید، زیرا وضعیت آنها کاملاً متفاوت بود، به طوری که مسلمانان، یکباره تمام دانش طبیعیات خود را